



۱۰

ایران همیشه پیروز

شهید امیرعلی حاجی زاده

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

[برای مقابله با دشمن] هرچه می توانید نیرو آماده کنید
[تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان را به وحشت اندازید].

انفال ﴿٦٠﴾



اولین روزی بود که بچه‌ها بعد از تعطیلاتِ جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی می‌اومدن مدرسه. صادق هم ناامید از همه جا، بی حوصله راهی مدرسه شد. درسته خطر رفع شده بود؛ اما صادق حس می‌کرد ایران بدون شهید حاجی زاده دیگه قدرتمند نیست. برای همین اون روز برخلاف بقیه بچه‌ها که از دیدن رفقا شون ذوق زده شده بودن، بی حال و بی رمق رفت و توی کلاس نشست. سرش رو گذاشت روی دسته صندلی‌ش و منتظر شد تا زنگ بخوره.

[نیم ساعت بعد] بچه‌ها یکی یکی اومدن و سرِ جاهاشون نشستن. دقایقی بعد هم آقای ایرانی با انرژی وارد کلاس شد و گفت:

— به به! سلام به نوجوون‌های عزیز!

همه با اشتیاق از جا بلند شدن و به معلمشون سلام کردن. آقای ایرانی گفت: «انصافاً فکر نمی‌کردم تا این حد دلم براتون تنگ بشه. حالتون چطوره؟»

خیلی زود حرف بچه‌ها کشید به سمتِ جنگ با اسرائیل. یکی برگشت و گفت: — آقا چرا ایران با آمریکا و اسرائیل کنار نیاد تا جنگ نشه؛ ببینین چقدر شهید دادیم؟

— واقعاً فکر می‌کنین اگه با آمریکا یا اسرائیل کنار بیایم، کاری باهامون ندارن؟ — نه دیگه آقا! اونا می‌گن موشک‌سازی و انرژی هسته‌ای رو تعطیل کنین، باهاتون کاری نداریم.

– پس چرا با لیبی که حرفشون رو گوش داد، کار داشتن؟
آقای ایرانی بعد از مکث کوتاهی گفت:

– ببینین بچه‌ها! آمریکایی‌ها سر دو تا مسئله با لیبی مشکل داشتن: یکی انرژی هسته‌ای و دوم توان نظامی. دقیقاً همون چیزهایی که این روزها دارن به خاطرش به ما گیر می‌دن؛ اما با لیبی چی کار کردن؟ توی مذاکرات به لیبی گفتن: «دو تا کار رو انجام بده تا ما تحریم‌ها رو برداریم: ۱. بُرد موشکی ت رو بیار پایین؛ ۲. انرژی هسته‌ای رو بذار کنار. اما چی شد؟ بلافاصله بعد از اینکه لیبی این دو تا کار رو انجام داد، بهش حمله کردن و قزاقی رو کشتن. تا همین الان هم که من دارم باهاتون حرف می‌زنم، نه امنیت لیبی درست شده، نه اقتصادش؛ یعنی هنوز مردم لیبی توی همون فلاکت هستن و چه بسا بیشتر. حالا به نظر شما آدم عاقل به این آمریکا و وعده‌هاش اعتماد می‌کنه؟

تمام کلاس توی سکوت معناداری فرو رفت. آقای ایرانی ادامه داد:
– بچه‌ها! اینا دنبال اینن که یا ما رو بردهٔ ذلیل خودشون کنن یا از بین ببرن؛ برای همین خدا توی قرآن می‌گه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ یعنی مؤمنین، مسلمون‌ها! شما هیچ راهی جز قوی شدن ندارین.

بچه‌ها اگه کشور ما توی این دوازده روز بلایی سر دشمن آورد که خودشون مجبور شدن بیان و بگن آتش بس، برای اینه که ایران به توصیهٔ قرآن عمل کرده و قوی شده؛ وگرنه اینا اومده بودن تا کار رو یکسره کنن.

این حرف آقای ایرانی غصهٔ صادق رو بیشتر کرد؛ چون اعتقاد داشت قوی شدن ایران نتیجهٔ تلاش شهید حاجی زاده و رفقای شهید شه و حالا که اونا نیستن، دیگه ایران هم قوی نیست؛ اما اصلاً رمقی برای شرکت توی بحث نداشت. برای همین فقط آهی کشید، سرش رو انداخت پایین و تا آخر کلاس ساکت موند.

زنگ خورد و بچه‌ها داشتن از کلاس خارج می‌شدن. آقای ایرانی صادق رو صدا زد و گفت:

– آقا صادق! شما بمون باهات کار دارم.

– چشم آقا.

آقای ایرانی با خوش رویی بچه‌ها رو بدرقه کرد و وقتی همه رفتن، گفت:

– به به! آقا صادق! امروز سرحال نیستی ها؟

– خوبم آقا!

– نه دیگه! خوب نیستی. از اول تا آخر کلاس حواسم بهت بود. انگار کشتی‌ها ت حسابی غرق شده.

– چیزی نیست آقا! راستش، راستش دلم برای ایران می‌سوزه. معلوم نیست بعد از سردار حاجی‌زاده قراره چی سرش بیاد؟

– هیچی قرار نیست سرش بیاد! مگه بعد از حاج قاسم بلایی سر ایران اومد؟

– فرق داره آقا! حاج قاسم که رفت، شهید سلامی و باقری و حاجی‌زاده‌ها بودن. اما الان چی؟

– الانم هستن. هم امثال این عزیزانی که گفتی هستن که خیلی‌هاشونم ما نمی‌شناسیم و هم خودشون هستن و مراقبن. مگه نشنیدی حضرت آقا فرمود شهید سلیمانی، قوی‌تر از سردار سلیمانی. شهید حاجی‌زاده هم بعد از شهادت دستش بازتره برای کمک به محافظان اسلام و کشور. در ثانی، ما توی این دوازده روز بدون شهید حاجی‌زاده گردن اسرائیل رو شکستیم ها. ایشون که همون اول جنگ شهید شد؛ اما موشک‌هایی که با نیروهاش ساخته، اون قدر قوی و زیاده که حالا حالاها روزگار دشمن رو سیاه می‌کنه.

آقای ایرانی از چهره صادق فهمید هنوز دلش قرص نشده، برای همین گفت: – اصلاً بذار از زبون خود شهید حاجی‌زاده جوابت رو بدم: یه روز یه خبرنگار به ایشون می‌گه: «اسرائیلی‌ها گفتن ما داریم سردار حاجی‌زاده رو رصد می‌کنیم و توی لیست ترور قرار داره.» سردار حاجی‌زاده تا اینو شنید، خندید و گفت: «اونا با این عملیات‌های روانی دنبال ترسوندن ما هستن؛ غافل از اینکه دارن ماهی رو از آب می‌ترسونن. ما چهل ساله با غسل شهادت زندگی کردیم و آرزومون شهادته.» بعد سردار گفتن: «مسئله اصلی موجودیت جمهوری اسلامی ایران و موجودیت اسرائیل که قطعاً جمهوری اسلامی موندنی و اسرائیل رفتنی و شما جوون‌ها قطعاً نابودی اسرائیل رو می‌بینین، چه ما باشیم، چه نباشیم.»^۱ صادق! شهید حاجی‌زاده با علم کامل از توان نظامی ایران داره می‌گه جمهوری

۱. فیلم مصاحبه سردار حاجی‌زاده موجود است.

اسلامی تا مرحله نابودی اسرائیل قدرتمند شده و با رفتن آدم‌هایی مثل من متوقف نمی‌شه. تضمین از این بالاتر می‌خوای؟ یه جا دیگه شهید حاجی‌زاده به پشتوانه همین قدرت برگشت و گفت: «مردم اصلاً نگران حوزه نظامی نباشن! ما الحمدلله توی حوزه نظامی قوی هستیم و جای هیچ نگرانی نیست.»^۱ آقای ایرانی لبخندی زد و گفت:

– باز می‌گم که رهبر عزیز ما به همراه سربازان مخلصش، با عمل به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» کشور رو قدرتمند کردن؛ ما موشک‌هایی ساختیم که به گفته فرمانده هامون بعضی‌هاش هنوز رونمایی نشده پسر! به قول سردار حاجی‌زاده: «ما قوی‌ترین بمب غیرهسته‌ای جهان رو ساختیم.» این اگه قدرت نیست، پس چیه؟

آقای ایرانی انگار چیزی به ذهنش رسیده باشه، مکثی کرد و گفت: «بذار یه کلیپ بهت نشون بدم تا دلت قرص بشه.» بعد هم گوشی‌ش رو از روی میز برداشت، توی گالریش کلیپ رو پیدا کرد و گذاشت جلوی صادق. همسر شهید حاجی‌زاده داشت این خاطره رو تعریف می‌کرد:

وقتی دوستان و هم‌زمان آقای حاجی‌زاده شهید می‌شدن و ما توی خونه نگران و گریان بودیم، ایشون با آرامش می‌گفت: «برای چی گریه می‌کنین؟» [بعد با قاطعیتی که از قلب مطمئنش برمی‌خاست، ادامه داد: «اینا اون قدر سرباز تربیت کردن که اگه خودشون هم نباشن، جاشون خالی نمی‌مونه؛ یعنی با نبود حاج قاسم سلیمانی، شهید طهرانی مقدم، [من] حاجی‌زاده و امثال ما، هیچ اتفاقی نمی‌افته؛ مردم نگران نباشن. این مسیر نورانی ادامه داره.»]^۲ آقای ایرانی دست گذاشت روی شونه صادق و گفت:

«حاجی‌زاده رفته؛ اما هنوز مونده که به دست نیروهای زیادی که آموزش داده و با رونمایی از تجهیزات جدیدی که ساخته، دنیا رو شگفت‌زده کنیم. نگران نباش پسر، ایران حسین (علیه‌السلام) تا ابد پیروزه.»

۱. فرمایش شهید در یک برنامه تلویزیونی.

۲. به روایت همسر شهید، گفت‌وگو با خانواده شهید امیرعلی حاجی‌زاده در برنامه بدون تعارف شبکه دو سیما، ۱۴۰۴/۴/۳۱.